

سال دوم

جلسه ۲۹

سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

۱۷ / ۸ / ۹۰ سه شنبه

اقوال در بحث حروف

قول سوم

حرف و اسم  
در معنا  
با هم مختلف اند

قول اول

بزرگی نتند  
حرفی نتند  
هم معنا هستند

قول اول

بزرگی نتند  
حرفی نتند  
دارای معنا نیستند

اقوال در بحث حروف

قول سوم

حرف و اسم  
در معنا  
با هم مختلف اند

نظریه اول:  
نظریه مرحوم نائینی

## دلایل مرحوم نائینی

۱. روایت حضرت علی علیه السلام

«الاسم ما أنبأ عن المسمی و الفعل ما أنبأ عن حركة المسمی و الحرف ما أوجد معنی فی غیره»

۲. حروف نداء

حروف نداء «حاکمی» از چیزی نیستند و تا قبل از «استعمال»، چیزی در خارج وجود ندارد

۳. ارتباط بین اجزای جمله

اجزای جمله «امور متباینه» اند و حروف و نسبت ها، بین آنها ارتباط «ایجاد» می کنند

اگر حروف همانند اسماء باشند: لازم است چیز دیگر باشد تا بین اجزاء جمله ارتباط ایجاد کند

نقد دلیل اول

روایت، از طریق «عامه» است = سندش کامل نیست

اصل مبنای «ایجادیت حروف» غلط است و نمی تواند باعث علو مضمون این نقل نسبت به نقل های دیگر شود.

مرحوم مروّج

اصل اینکه «علو مضمون، باعث رجحان یک نقل می شود»، محل تأمل است

اگر : استناد به این روایت، به عنوان دلیل باشد، اشکال «ضعف سند»، خوب است

اما : ظاهراً مرحوم نائینی از این روایت به عنوان «مؤید» استفاده می کند

ما می گوئیم

مدعای شیخ طوسی : در جایی که شیعه روایتی ندارد، باید چیزهایی که اهل سنت از امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام نقل می کنند را أخذ کرد

نقد دلیل دوم / ۱

نسبتی که در خارج به وسیله «یاء» ایجاد می شود = معنی حرفی است  
ندایی که موضوع واقع می شود = معنای اسمی است  
و آن معنای حرفی، مصداق این معنای اسمی است

مدعای مرحوم  
نائینی

معنای حرفی نمی تواند مصداق یک معنای اسمی باشد  
چراکه مصداق را باید بتوانیم موضوع قرار دهیم و مفهوم را بر آن حمل کنیم (زید  
انسان) در حالیکه معنای حرفی، نمی تواند موضوع واقع شود.

اشکال مرحوم  
بجنوردی

مراد مرحوم نائینی از مصداق و مفهوم، «عنوان و معنون» است  
یعنی : «یا زید» که در عالم خارج واقع می شود، معنای حرفی است ولی ما می توانیم  
از این معنای حرفی، به وسیله یک مفهوم اسمی خبر دهیم

ما می گوئیم

یمكن ان يقال : مراد مرحوم نائینی این است که:  
معنای حرفی از قبیل مصادیق است یعنی «وجودی» است  
و معنای اسمی از قبیل مفاهیم است یعنی وجودی نیست.  
که این حرف با مبنای ایشان سازگار است

نقد دلیل دوم / ۲

ممکن نیست یک کلام از حرف و اسم تشکیل شود  
پس : در «یا زید»، یک کلمه مقدر است: «ادعو زیداً»

در «ادعوا زیداً» دو نسبت موجود است:

۱. «نسبت صدوری» که بین فاعل ادعو و دعوت است (من می خوانم)
۲. «نسبت مدعویه» که بین دعوت و کسی که خوانده شده است (بین دعوت و زید)

«یا» بر این نسبت «مدعویه» دلالت می کند

اشکال مرحوم  
بجنوردی

نقد دلیل دوم / ۲

اشکال مرحوم  
بجنوردی

انشایی بودن «یا زید»

هیچ فرقی با «انشائی بودن» جمله های انشائی دیگر (مثل استفهام، امر، نهی) ندارد

در همه قضایا :

یک «جمله معقوله» داریم و یک «جمله ملفوظه»

این جمله ملفوظه، مطابق با جمله معقوله است / تا هنگامیکه در ذهن، جمله معقوله پدید نیاید، ما نمی توانیم «قضیه ملفوظه» را پدید آوریم

از این جهت، فرقی بین قضایای انشائیه و قضایای اخباریه وجود ندارد

پس : اجزاء قضایای ملفوظه همیشه حاکی از اجزای قضایای معقوله است

باید توجه داشت تقسیم قضیه به «اخباریه و انشائیه»، با عنایت به این «حکایت گری» نیست :

اگر : قضیه نسبت به خارج هم حکایت گری داشت، «اخباری» است

اگر : نسبت به عالم خارج، ایجاد بود، قضیه «انشائی» است

دلیل :



نقد دلیل دوم / ۲

۱. «یا زید» همان «ادعو زیداً» است

۲. همه قضایا باید مطابق با «قضیه معقوله» باشند

۳. پس هر چه در قضایای ملفوظه است (نسبت + مسند + مسند الیه) حاکی از قضیه «معقوله» است

۴. قضیه ملفوظه علاوه بر این حکایت گری :  
گاه «حکایت گر» از خارج است و گاه «موجد» معنایی در خارج است

همسانی «یا زید» با «ادعو زیداً» را قبول نداشته باشد  
(چنانکه نمی توانید «ادعو» که مقدر است را آشکار سازید)

همچنانکه می تواند بگوید لازم نیست همه جا در عداد قضیه ملفوظه و مطابق با آن، قضیه معقوله ای باشد

قوام اشکال  
مرحوم  
بجنوردی

ما می گوئیم

مرحوم  
نائینی  
می تواند  
بگوید: